

شعرهایی از جنس من

www.ketab.ir

مریم فرامرزی تبار

سرشناسه: فرامرزى تبار، مريم، ۱۳۷۷
عنوان و نام پديدآور: شعرهاىي از جنس من / مريم فرامرزى تبار
مشخصات نشر: قم، عصر جوان، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهري: رقعى ۷۶ ص
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۳-۲۱۸-۵
وضعيت فهرست‌نويسى: فيبا
موضوع: شعر فارسى -- قرن ۱۴
رده بندى کنگره: PIR ۸۳۵۶
رده بندى ديويى: ۸۱۶۲/۸
شماره کتابشناسى ملي: ۸۵۵۶۰۶۳



شعرهاىي از جنس من

نويسنده: مريم فرامرزى تبار

انتشارات عصر جوان

چاپخانه: زمزم

سال انتشار: ۱۴۰۰

تيراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

قطع و صفحه: رقعى، ۷۶ صفحه

قيمت: ۳۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم، خيابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۶۷

تلفن: ۰۳۷۷۳۰۰۳۷ - ۰۲۵ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۸۴۸۰

تمامى حقوق اين اثر محفوظ مى‌باشد.

فهرست

۷.....	مقدمه
۹.....	لحظه‌های ناکوک
۱۰.....	بار عاشقی
۱۱.....	کفش‌های یلدا
۱۳.....	گیسوی گریزان باد
۱۴.....	کمی جلوتر از آفتاب
۱۶.....	گام‌های خورشید
۱۷.....	تمام تو
۱۹.....	تاراج غم
۲۰.....	تبسم جان باخته
۲۲.....	بیگانه‌گری روزگار
۲۳.....	آبان
۲۴.....	حضور تو
۲۶.....	مزه بودندت
۲۷.....	عید
۲۹.....	آینه‌ی خراب
۳۱.....	واژه‌های با شهامت
۳۳.....	اینبار، کمی نزدیک‌تر از همیشه
۳۴.....	آخرین بغض آسمان

- ۳۶.....در آستانه آمدنت
- ۳۸.....دوباره عاشقت می شوم
- ۳۹.....میان سالی
- ۴۰.....آخرین خاطره بودندت
- ۴۲.....قمار عشق
- ۴۴.....عاشقانه‌ی ساده
- ۴۶.....اینجا زمین است
- ۴۸.....پا به پای زمان
- ۴۹.....دوستان بجای ما
- ۵۱.....در سوگ تو
- ۵۳.....من، بدون تو
- ۵۵.....اما خوب، می خواستی بروی
- ۵۶.....خیابان های بی عابر
- ۵۸.....شب
- ۶۰.....قبل ترها
- ۶۲.....آمده ای که بمانی
- ۶۴.....اتفاقی تازه
- ۶۶.....داستان عاشقی کاج ها
- ۶۸.....قصه‌ی هزار و یک شب آن یک شب
- ۷۰.....بیا باران عزیز
- ۷۲.....حال زمانه ام
- ۷۴.....آدم است دیگر



بیت از خسرو



برای هرکس شروع کارش از یه جاست

ولی برای من



اونقدر غیر منتظره بود که الان وقتی یادش میوفتم از اون کاغذ و قلم
حسابی ممنون میشم که اون لحظه اونجا بودن

و راستش متعجب میشم که از اون روز معمولی چطور به امروزی
رسیدم که قراره دومین کتابمو چاپ کنم و از خودم ممنون باشم بابت
موندن پای آرزوهام...



همه چی از یه کاغذ و قلم و فینگلیش نوشتن یه متن بداهه شروع شد که
وقتی خوندمش و به فارسی برگردوندمش باورم نمیشد من گفته
باشمش...

این کتابی که از دل لحظه های من متولد شده و خیلی از تمام منه ،
اونقدر جمله به جمله اش روزندگی کردم که هر کدوم حس خاصی رو
در من زنده میکنن



از روزایی که برای روزنامه مطلب میفرستادم و چشمام هر باری که
اسمم رو توی روزنامه میدید چنان درخششی از ذوق داشت تا لحظه
هایی که جمله هامو توی کامپیوتر قدیمیمون تایپ میکردم و برگه هارو
شکل کتاب پیش هم میداشتم و یواشکی برای رویای چاپ کردنشون
ذوق میکردم

تا به همین لحظه که میسپر مشون به شما